دیده‌بان امنیت ملی

حسین باستانی

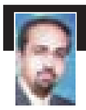

مروری بر یک پرونده «امنیتی»

واقعه فوت دکتر یدالله سحابی و اخبار واکنش های مرتبط با آن در روزهای اخیر، به یک دلیل مشخص، رویداد خبری کاملاً منحصر به فردی بوده است: اینکه طی این روزها، برای نخستین بار در بیش از یک سال گذشته، «ملی - مذهبی»ها به دلیلی غیرمرتبط با «اتهامات امنیتی» وارد شده علیه آنها و مصائبی که از این رهگذر بر سرشان آمده مورد توجه خبری رسانه های گروهی قرار گرفته اند. سخن از اتهاماتی است که به گفته عزت الله سحابی، طرح آنها (و شدت عمل شگفت انگیزی که در پی طرحشان، بر ضد فعالین ملی - مذهبی صورت گرفت) مهمترین دغدغه ذهنی فردی چون دکتر یدالله سحابی را در آخرین سال عمری ۹۷ ساله به خود اختصاص می داد و او را ناگزیر می ساخت که در واپسین روزهای تلاشی هفتاد ساله برای آرمان های ملی و مذهبی، درگیر دغدغه های اثبات «برانداز» نبودن «امثال» خودش یا پسرش باشد... شاید امروز که مجموعه ای از اشتباهات تأسف بار داخلی زمینه را برای مستقیم ترین و کم سابقه ترین تهدیدهای «واقعی» خارجی علیه «امنیت ملی» نظام فراهم ساخته است، بازخوانی پرونده‌ای که عده‌ای از منتقدان اصلاحات، در طی بیش از یک سال گذشته، به عنوان «جنجالی ترین پرونده امنیتی سال ۸۰» خود را به آن سرگرم کرده بودند، اجتناب ناپذیر باشد.

یک واقعیت عبرت آموز دیگر در همان روزها این بود که تریبون‌های جناح منتقد اصلاحات، در کنار تمامی تهدیدهای خود علیه «دوم خردادی‌ها» علی الظاهر راه «مصالحه» بر سر پرونده ملی - مذهبی‌ها را نیز برای آنان باز گذاشته بودند

برای شروع به چنین روزهایی از سال ۸۰ برمی گردیم، که «ابراز تأسف» رئیس جمهور از دستگیری ده ها نفر از فعالین «ملی - مذهبی» به جرم «براندازی» و تأکید وی بر اینکه چنین رفتارهایی «به نفع نظام نیست» (جراید، ۸۰/۱/۲۰) با چنان عکس العمل شدیدی از سوی تریبون های یک جناح سیاسی خاص مواجه شد که نشان می داد عده‌ای تصمیم دارند که به اصطلاح «تخت گاز» تا «ته» پرونده «براندازی» جدید پیش بروند. در همان روز انعکاس «ابراز تأسف» خاتمی در مطبوعات بود که مدیر مسؤول کیهان، در سر مقاله مورخ ۸۰/۱/۲۰ روزنامه خود بدون رودربایستی نوشت: «چرا برخی از دولتمردان و نمایندگان مجلس از آنان [ملی - مذهبی ها] حمایت می کنند و برخورد قانونی با تعدادی از این افراد را «تأسف آور» می دانند! خوش بینانه ترین تصور درباره این حمایت های مشکوک، «کم دانی» و بی خبری حمایت کنندگان است... ولی شواهد موجود، از انگیزه های دیگری در ماجرای حمایت از این طیف حکایت می کند.» «اعلام جنگ» مدیر مسؤول کیهان، طبیعتاً آغازی شد بر انجام واکنش های مشابه بعدی به رئیس جمهور؛ از واکنش یک «خواننده» کیهان که با اشاره مستقیم به «اظهار تأسف» خاتمی به وی گوشزد می کرد: «امام... کاری نداشتند که خارجی ها چه می گویند و در مورد ایشان چگونه قضاوت می کنند» (۸۰/۱/۲۱)، یا عکس العمل یک «خواننده» رسالت که کنایه می زد: «ایشان از اول ریاست جمهوری از این ابراز تأسف ها زیاد نموده اند و متأسفانه موردی نبوده که آقای خاتمی از وقوع جرم و مجرمین ابراز تأسف کنند» (۸۰/۱/۲۲) گرفته... تا هشدار ارگان انصار حزب الله نسبت به کنترل «تمام اراده، اندیشه و مواضع خاتمی توسط ملی - مذهبی ها» (۸۰/۱/۲۲)؛ یا مطلب شدید اللحن روزنامه جوان که به صراحت «اظهار تأسف کنندگان» از دستگیری ملی - مذهبی‌ها را به «خیانت» و «بلاهت» متهم می کرد: «مدیران بخش هایی از حاکمیت جمهوری اسلامی «اظهار تأسف» کرده به گونه‌ای سخن می گویند که کار قوه قضائیه را محکوم می کنند. اینکه مدیری در جمهوری اسلامی، امکانات دولتی که متعلق به مردم است را در اختیار بگیرد و از آن به نفع منافع جناحی خویش سود جوید و آن را صرف خنثی کردن و درگیری با احکام بخش های دیگر حاکمیت کند اگر عامداً باشد خیانت به ملت است... قبول پست در ظل حاکمیت قانونی و پشت کردن به آن نظام، اگر نگوییم خیانت، جز بلاهت، چه معنایی می تواند داشته باشد؟» (جوان، ۸۰/۲/۳)

نحوه مواجهه تریبون های منتقد اصلاحات با «اظهارنظر» رئیس قوه مجریه، درست مشابه برخورد این تریبون ها با مخالفت نمایندگان قوه مقننه نظام نسبت به دستگیری های انجام شده بود؛ برخوردی که در راستای آن، کیهان نسبت به وجود «هماهنگی» میان نمایندگان معترض و «آمریکا» هشدار داده (۸۰/۱/۲۳) و در جای دیگر تأکید می کرد: «اینکه در مجلس از نهضت آزادی حمایت می شود، تقصیر شورای نگهبان است که تحت تأثیر جوسازی های روزنامه های زنجیره ای قرار گرفت و افراد مسأله دار را تأیید کرد که به مجلس راه پیدا کنند» (۸۰/۱/۲۶). رسالت (۸۰/۱/۲۹) نیز، سخنان دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی را برجسته می کرد که اندکی پس از گله کیهان از قرارگرفتن نمایندگان «مسأله دار» مجلس در معرض رأی مردم، دفاع افراد «وابسته» از دستگیرشدگان را نشانه «ناامیدشدن آنها از رأی مردم» می دانست و همزمان، به کسانی که در مجلس «از ضد انقلاب ها و براندازان دفاع می کنند» گوشزد می کرد: «مملکت این قدر بی حساب و کتاب نشده که اینها فکر می کنند» (رسالت ۸۰/۱/۲۹)...

اما سخت گیری یکپارچه جناح منتقد اصلاحات بر سر پرونده «متهمان براندازی»، شدیدتر از آن بود که سخنگویان این جناح تنها به «ناسزاگویی» رئیس جمهوری یا نمایندگان بسنده کنند و به همین علت، ناسزاهایی از نوع فوق، به تدریج با «تهدید»هایی صریح همراه شد. در همین راستا، کیهان از قوه قضائیه گله داشت که چرا «طی ماه های اخیر همت فراوانی را صرف رویارویی مقتدرانه با شاخه های مطبوعاتی و گروهکی شبکه براندازی کـــرده اما هنوز به «واسطه ها»یی که پل نفوذ این شبکه در عمق استراتژیک اقتدار نظام و اسباب فلج کردن نهاد اقتدار ملی در برابر جریان نفوذ و شبیخون بوده اند، نپرداخته است» (۸۰/۲/۱). این تریبون به علاوه به انتشار اظهارات متنوعی پرداخت که از باب نمونه لازم می دانستند تأکید کنند: «جرم کسانی که از عوامل خط براندازی نظام در داخل حمایت می کنند کمتر از عناصر برانداز نیست» (۸۰/۲/۳)؛ یا توصیه داشتند: «روزنامه کیهان نباید به راحتی از کنار مسأله و گروه براندازی و کسانی که از این گروه حمایت کردند بگذرد. یقه این افراد را باید حسابی بچسبید و نگذارید به آسانی هر چه خواستند بکنند و بگویند» (کیهان، ۸۰/۲/۴)؛ یا خطاب به رئیس قوه قضائیه خاطرنشان می کردند: «بازداشت چند مهره سیاسی سوخته و فرسوده چاره اصلی کار نیست... براندازان اصلی نظام افرادی هستند که... با سوء استفاده از شعار اصلاحات سیاسی بر مسند اداره بعضی از دستگاه های اجرایی نظام قرار گرفته اند و چهره نفاق خویش را زیر نقاب شعار زیبای مردم سالاری پنهان کرده اند. آنها مزورانه با هزار نیرنگ و چانه زنی از بالا و فشار از پایین از مجازات در مانده اند» (۸۰/۱/۲۳). موضع مشابه روزنامه جمهوری اسلامی نیز این بود که: «مهاجمان به قوه قضائیه باید توجه داشته باشند هنگامی که دادگاه انقلاب اسلامی اسناد، مدارک و اطلاعات مربوط به براندازبودن بازداشت شدگان را افشا کند، آنان علاوه بر اینکه نزد افکار عمومی رسوا خواهند شد، حتی به جرم حمایت از براندازان قابل تعقیب خواهند بود» (۸۰/۱/۲۳). این روزنامه، به علاوه مستقیماً نمایندگان دارای «مصونیت قضائی» مجلس را به برخوردهای قضائی شدید تهدید می کرد. آنجا که می آورد: «اگر دادگاه انقلاب همدستی های بعضی از حامیان این جریان شوم [«ملی - مذهبی»ها] را که این روزها با نامه پراکنی ها و سخنرانی های قبل از دستور و مصاحبه ها و اظهارنظرهای خود، در واقع خود را افشا کرده اند برملا نماید، بسیاری از این عناصر جایشان در کنج زندان ها خواهد بود» (۸۰/۲/۳)؛ یا می نوشت: «بعضی از نمایندگان مجلس... باید هر چه زودتر حساب خود را از دشمنان نظام جدا کنند و به این نکته توجه داشته باشند که در صورت ادامه این تلاش خطرناک، با دست خود سرنوشت خود را با سرنوشت دشمنان نظام پیوند خواهند زد» (۸۰/۱/۲۵)... و «عمق» موضوع به حدی می رسید که حتی روزنامه‌ای چون «انتخاب» هم، خطاب به فعالان جبهه دوم خرداد تصریح می کرد: «حمایت بی دریغ از ملی - مذهبی ها، می تواند برای کل جبهه دوم خرداد خطرناک باشد، چرا که محکوم کردن دستگیری این افراد، نظام را در تردید نسبت به کل جبهه دوم خرداد، جز عناصری انگشت شمار، جدی تر خواهد کرد» (۸۰/۱/۲۵)...

یک واقعیت عبرت آموز دیگر در همان روزها این بود که تریبون های جناح منتقد اصلاحات، در کنار تمامی تهدیدهای خود علیه «دوم خردادی ها» علی الظاهر راه «مصالحه» بر سر پرونده ملی - مذهبی ها را نیز برای آنان باز گذاشته بودند. به این علت بود که تحلیل کیهان (۸۰/۱/۲۳) حکایت داشت: «جریان استحاله به جبهه دوم خرداد صرفاً به چشم یک پل می نگرد و دستگیری های اخیر نیز درنهایت به نفع جریان صادق دوم خرداد است»؛ یا مسعود ده نمکی از چهره های انصار حزب الله تعریف می کرد: «این دستگیری ها در سالم سازی محیط سیاسی و ایجاد رقابت شفاف در بین نیروها و جناح های اصلی نظام خیلی مفید است، ضمن آنکه در آن صورت حساب ملی گراها و جبهه مشارکتی ها جدا خواهد بود» (همبستگی، ۸۰/۲/۱)؛ یا محبیان «استراتژیست» رسالت با «فیگارو» مصاحبه می کرد تا اظهارات امثال ده نمکی را به زبانی «شیک»تر به اثبات برساند: «سیستم، قصد دارد صحنه سیاسی ایران را به دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب محدود سازد. زیرا اشخاصی قصد دارند در شکافی که میان دو جناح به وجود آمده نفوذ کنند. با حذف آنها جلو گروه های لائیک که از کند شدن روند اصلاحات می توانستند استفاده کنند گرفته می شود» (۸۰/۱/۲۲). تمام این تلاش ها، در شرایطی صورت می گرفت که دبیر سیاسی جمعیت مؤتلفه اسلامی، در مناظره با محسن آرمین، درخصوص واکنش اصلاح طلبان به بازداشت «ملی - مذهبی»ها شکوه می کرد که: «شما بازداشت ها را بزرگ کردید. قرار نبود صدای آن در بیاید» (۸۰/۲/۱۱)...

اما گذشته از تمامی فشارهای سیاسی و تبلیغاتی جناح منتقد اصلاحات بر سر پرونده ملی - مذهبی ها، جناح مزبور کماکان در مواجهه با یک واقعیت آزاردهنده قرار داشت: اینکه پرونده مزبور، یک «پرونده امنیتی» قلمداد شده بود و نتیجتاً، لاجرم می بایست - پس از تمام خط و نشان های رسانه ای - مستند به «مدارکی امنیتی» نیز باشد. این «مدارک»، البته به ادعای سخنگویان یک جناح سیاسی خاص به اندازه کافی وجود داشتند: «وقتی دستگاه قضائی قاطعانه جریانی را دنبال می کند، مدارک در دست دارد. ما منتظریم که مقدمات کار «بازجویی ها» به پایان برسد و به اطلاع مردم رسانده شود» (یکی از سخنگویان جناح اقلیت مجلس، به نقل از همبستگی، ۸۰/۱/۲۲). اما ایراد کار آنجا بود که طبق «قانون تأسیس وزارت اطلاعات»، این وزارتخانه مسؤول اصلی کشف و خنثی سازی تحرکات «ضدامنیتی» در کشور محسوب می شد و به علاوه، «ضابطان (قضائی) می بایست کلیه اسناد و مدارک اطلاعاتی را که در حین عملیات به دست می آورند بلافاصله به وزارت اطلاعات تحویل دهند» (ماده ۳، تبصره ۲ قانون تأسیس وزارت اطلاعات). ولی نه تنها درخصوص دستگیرشدگان ملی - مذهبی «اسناد و مدارکی» تحویل وزارت اطلاعات نشد، که در خود این وزارتخانه هم چنین مستنداتی از قبل موجود نبود؛ و نتیجه آنکه وقتی در پی دستگیری های فروردین ۸۰ نمایندگان مجلس خواستار ارائه «مدارک براندازی» از سوی وزیر اطلاعات شدند، به طور طبیعی پاسخ شنیدند که چیزی برای ارائه به آنها وجود ندارد! چنین پاسخی، به سرعت با واکنش خشم آلود رسانه های جناح منتقد اصلاحات نسبت به «سربازان گمنام امام زمان» روبه رو شد به فاصله اندکی از پاسخ علی یونسی به سؤال قوه مقننه، رسالت با برآشفتگی نوشت: «سؤال این است اگر وزارت اطلاعات از توطئه ای، خبر نداشته باشد واقعاً آن توطئه وجود خارجی ندارد؟ پس «این همه» مدرک در دست دادگاه انقلاب چه می کند؟!

بنیان های نیرومند نظام و نهادهای پاک و اصیل انقلاب از آغاز تاکنون ثابت کرده اند اگر یکی از اندام های انقلاب به دلایلی کم کار شد و یا از کار افتاد، اندام های دیگر با سرعت و دقت عمل کرده و حیات نظام و انقلاب را تضمین نموده اند. بنابراین انقلاب به راه خود با قدرت ادامه می دهد. اما کسانی که به هر دلیل در دفاع از انقلاب و نظام کوتاه می آیند، تا ابد شرمنده مردم و امام خواهند بود» (رسالت، ۸۰/۲/۲). این روزنامه به علاوه در سرمقاله مورخ (۸۰/۱/۲۵) به قلم یکی از اعضای شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه آورد: «از جمله مصیبت ها، از کار انداختن کارآمدی وزارت اطلاعات به عنوان اصلی ترین نهاد حافظ امنیت، در جریان قتل های زنجیره ای بود. مطبوعات معاند و همسو با طراحان پیام رادیوهای بیگانه آنچنان ضربه ای به این نهاد زده اند که امروز برخی، از قول مسؤولان این نهاد رسماً اعلام می کنند ما مدرکی در مورد اقدامات براندازی یک جریان مشکوک که امام می فرمودند از منافقان بدترند نداریم! درحالی که انبوهی از اطلاعات از این جریان از سوی دادگاه انقلاب به دست آمده که انکار آن به معنی انکار آفتاب است» در این خصوص کیهان مورخ ۸۰/۲/۲ هم معتقد بود: «وزارت اطلاعات هنوز نتوانسته لطمه سنگینی را که روزنامه های زنجیره ای... به این وزارتخانه زدند جبران نماید»)... و این داستان تا بدانجا ادامه پیدا می کرد که عضو دیگر شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه، به صراحت حکم می داد: «بی خبری دولت، مجلس و وزارت اطلاعات از اقدامات خرابکارانه نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی نشانه عدم لیاقت آنها در نگهداری از نظام و مملکت است» (نوروز، ۸۰/۱/۲۷).

تعجبی نداشت که به واسطه همین «عدم لیاقت» یک اظهارنظر مندرج در کیهان مورخ (۸۰/۱/۲۲) فاش می ساخت: «لزوماً نباید وزارت اطلاعات گزارش بدهد تا قوه قضائیه وارد عمل شود. بلکه هر کسی یا مجموعه ای که به گفته های آنان اطمینان حاصل شود می تواند گزارش بدهد و قوه قضائیه هم براساس این گزارش وارد عمل شود». این توصیف، دقیقاً همان چیزی بود که بعدها در عمل اتفاق افتاد و درنتیجه افراد «مجموعه ای که به گفته آنان - بیشتر از وزارت اطلاعات نظام - اطمینان وجود داشت»، «مستنداتی» پی در پی را در مورد پرونده متهمان به «براندازی» مطرح کردند. در نتیجه همین مستندات بود که مثلاً دبیر شورای نگهبان متقاعد شد: «اسنادی هست که نشان دهنده این است که این افراد برانداز بوده اند، ولی باز عده ای قبول نمی کنند و گاهی در مسؤولیت های مختلف از اینها دفاع می کنند که حتماً شریک آنها هستند» (۸۰/۲/۱۲)؛ یا دبیر سیاسی جمعیت مؤتلفه ادعا کرد: «در اسناد به دست آمده از نیروهای ملی - مذهبی نشانه هایی پیدا شده که مؤید آن است که این جریان به ویژه برخی از عناصرشان برای طراحی براندازی نظام، از طریق دمکراتیک و با شیوه هایی خاص برآمده اند و با تجمعات، اجتماعات و برنامه ریزی هایی که داشته اند این هدف را دنبال می کرده اند» (۸۰/۱/۳۰)؛ یا رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی استان تهران در گفت وگوی مورخ ۸۰/۱/۲۷ خود با واحد مرکزی گفت: «به هنگامی که اطلاعات مستندی از متهمان به طور علنی منتشر شود، آن عده افراد و گروه هایی که شتابزده از متهمان حمایت مطلق کرده اند شرمنده خواهند شد... افرادی که اخیراً احضار و بازداشت موقت شده اند به استناد دلایل و مدارک غیرقابل انکاری درصدد تلاش برای تغییر نظـــام و براندازی بوده اند و چون این موضوع به حقوق شهروندان مربوط می شود نمی توان سرنوشت کشور و مردم را تا انجام قطعی فعل مجرمانه نادیده گرفت و درصدد پیشگیری نبود... به طور سربسته می گویم، تمام سرویس های اطلاعاتی آمریکا و غرب در ایران زیر تله و چشم تیزبین مراقبان ما قرار دارد و ما تمامی تحرکات آنها علیه نظام را زیر نظر داریم» (به فاصله اندکی از اظهارات فوق، اطلاعیه ای از سوی دادگاه انقلاب صادر شد که در بند مربوط به «مبارزه مسلحانه» آن - که به خاطر تأکید «قانون مجازات اسلامی» بر لزوم «مسلحانه» بودن عملی که بخواهد مصداق «براندازی» قرار گیرد از اهمیت ویژه برخوردار بود - تنها سه جمله زیر آمده بود: «در یکی از جلسات گروه برانداز که نوار و اسناد آن موجود است، راهکار اقدام مسلحانه به عنوان یک تاکتیک و نه استراتژی مورد بحث قرار می گیرد و عنوان می شود که گهگاهی ترور نیز مفید است. همچنین در یکی از جلسات دیگر که تحت پوشش مراسم سالگرد حنیف نژاد برگزار گردید در مورد ضرورت تشکیل سازمانی برای پیگیری استراتژی حنیف نژاد - یعنی خط مشی مسلحانه - بحث صورت گرفته. اعتراف یکی از «متهمان» در این زمینه وجود دارد و تحقیقات ادامه دارد»)... اگر چه، «اطلاعات» مطرح شده از سوی «نشریات» جناح منتقد اصلاحات، بسیار مفصل تر از اینها بود. مثلاً جمهوری اسلامی به نقل از «محافل مطلع» خبر می داد «بعضی از دستگیرشدگان موسوم به ملی - مذهبی در بازجویی ها گفته اند طرحی را در دست اجرا داشته اند که به موجب آن قرار بود با ایجاد تضاد میان مسؤولان و تضعیف نهادها و دستگاه های اداره کننده کشور، در وقت مناسب عده ای را مسلح نموده و حکومت را در دست بگیرند... طرح مزبور شامل برخورداری عناصر اجراکننده طرح از حمایت های سیاسی، تبلیغاتی و مالی آمریکا، چند کشور اروپایی و محافل مــدعی حمـایت از حقــوق بشر بوده است» (۸۰/۱/۲۵) و رسالت با اشاره به «ارتباطات نزدیک نیروهای حزب مشارکت با عناصر ملی گرا و نهضت آزادی» می افزود: «شنیده شده برخی از دستگیرشدگان اخیر به همکاری با بعضی چهره های سیاسی اعترافاتی داشته اند» (۸۰/۱/۲۱). روزنامه رسالت و سایر نشریات جناح منتقد، در همین راستا به ویژه راجع به شخص عزت الله سحابی - که اخیراً از فشارهای روحی فراوان تحمیل شده بر پدرش بر اثر برخوردهای یک سال اخیر سخن گفته - ادعاهای بسیار متنوعی را انتشار می دادند. مثلاً اینکه: «عزت الله سحابی اخیراً درباره فعالیت های پنهانی که درباره براندازی علیه نظام جمهوری اسلامی صورت می گرفته اعترافاتی داشته است» (رسالت، ۷۹/۱۲/۲۱)؛ یا اینکه: «پس از اعترافات صریح عزت الله سحابی امکان بازگشت ابراهیم یزدی از آمریکا وجود ندارد» (هفته نامه سیاست، ۷۹/۱۱/۱۵)؛ یا: «سوژه اصلی بازداشتی (سحابی) دارای اطلاعاتی ویژه می باشد که افشای آن برای جریان مورد علاقه بیگانگان در داخل کشور مخاطره آمیز و حیاتی است. لذا شایسته است قوه قضائیه و نهادهای امنیتی درگیر در پرونده به دنبال کشف اطلاعات اصلی از سوژه های در اختیار خود باشند» (پرتو سخن، ۷۹/۱۱/۱۹)؛ یا: «شنیده شده عزت الله سحابی... در دیداری که خانواده اش با وی داشته اند نسبت به بحث هایی که از سوی برخی اعضای جناح دوم خرداد [در دفاع از وی] مطرح می شود انتقاد کرده و اظهار داشته این گونه صحبت ها فقط پرونده جرایم من را سنگین تر می کند... همچنین شنیده شد سحابی ضمن اعتراف به جرایم خود از اعمال گذشته خود اظهار ندامت کرده است» (سیاست روز، ۸۰/۱/۳۰)... و این داستان ها چنان تنوعی می یافتند که حتی موضوعاتی در حد یک قرارداد انجام خدمت کوتاه مدت و رسمی بین یک سازمان دولتی و عزت الله سحابی، به عنوان یک «پروژه مخوف امنیتی» مورد «افشاگری» قرار می گرفت: «یکی از سازمان های تحت پوشش وزارت بهداشت و درمان کمک های قابل توجهی به عزت الله سحابی... کرده است. این سازمان که وظیفه حمایتی بر عهده دارد در قالب استفاده از نظرات مشاوره‌ای فرد یاد شده اقدام به استخدام نامبرده و پرداخت وجوه قابل توجهی [حقوق ماهانه!] به وی کرده است» (۸۰/۲/۶).

در پی چنین «افشاگری»های مستمری، به ناگهان مهم ترین «سند» اتهامات «امنیتی» ملی - مذهبی ها نیز، درست سه روز مانده به انتخابات ۱۸ خرداد (۸۰/۳/۱۳) توسط روزنامه منتشر شد. این «سند»، متنی پر از غلط های فاحش نگارشی بود که «اعترافات عزت الله سحابی» نام داشت و در آن، جملات محیر العقولی از این قبیل خطاب به خوانندگان به چشم می خورد: «شما چگونه می خواهید این اقاریر را نادیده تلقی کنید؟ شما که نمی توانید نیات و برنامه و خط مشی های ما را که با روش های مختلف، به سویی پیش می رفت که نهایتاً به سقوط حکومت دینی منجر می شد از سوابق من که مستنداً در پرونده ها مضبوط است از بین ببرید، پس این اقدامات شما [دفاع از سحابی!] برای چیست؟ ... اگر سخنرانی های رکیک [!] من که در آن علیه مقامات مختلف کشور اهانت کرده ام و همگی ضبط و ثبت شده اند به افکار عمومی عرضه شود، آیا برای من آبرویی باقی خواهد ماند؟ یا اینکه بیایم بگویم که مدل مقاومت فعال را با چه هدفی در کشور مطرح کردم، آیا در آن صورت در منظر آقایان دوم خردادی که من تظاهر به حمایت از آنها می کردم حیثیتی برای من باقی خواهد ماند؟ آیا می خواهید... سخنرانی های متعدد و کفرآمیز اعضای ائتلاف [ملی - مذهبی] را که متأسفانه به وابستگان به من معروف شده اند را توجیه و تأیید کرده باشم؟» (عزت الله سحابی پس از آزادی از زندان به قید وثیقه، در ارتباط با متن «اعترافات» خود در تاریخ ۸۰/۲/۱۳ به «ایسنا» گفت: «طی مدت بازداشت دوبار دچار حمله قلبی شدم که یکی از آنها به علت خبری بود که در زمینه نامه توبه آمیز منتسب به من چاپ شده بود و بعد از آن از شدت ناراحتی به بیمارستان منتقل شدم... پنج روز در اتاق CCU بودم و بعد مرا با تجهیزات به اتاق دیگری بردند... در روز ۲۴ تیرماه هم مرا به ملاقات پدرم - مرحوم دکتر یدالله سحابی - بردند که او از دیدن من حالش بد شد و با همان حال گفت: من و پسرم خیانت و وطن فروشی نکرده ایم که من از دیدن حالت پدرم به شدت متأثر شدم و باز هم به بیمارستان منتقل شدم»).

البته تنها «موفقیت» بزرگ، «اعترافات» عزت الله سحابی نبود چرا که پیش از این «اعترافات» از یکی دیگر از زندانیان - علی افشاری - هم نواری تلویزیونی گرفته شده بود که وی نیز بلافاصله پس از خلاصی از بازداشتگاه به قید وثیقه، اعلام می کرد: «از ۳۵۶ روز بازداشت موقت خود، ۳۳۸ روز در انفرادی بودم و در این مدت، مسائلی که در کشور اتفاق می افتاد برعکس به اطلاع من می رسید. در این بازداشت ها فشار را به جایی می رسانند که غیرقابل تحمل می شود... مصاحبه ای که در اردیبهشت ماه در زندان با من شد، در شرایط تحمیلی و اجباری صورت گرفت و من تحت فشار جسمی و روحی قرار داشتم» (همبستگی، ۸۰/۲/۲)

شاید آموزنده‌ترین قسمت جنجالی‌ترین «پرونده امنیتی» متهمان «پرونده مخوف براندازی» در سال ۸۰، مربوط به زمانی مشخص بود که این پرونده، پس از ماه‌ها «اقرار و شهود» و برخوردهای ناسازگار با «شأنیت اسلامی»، به مقطع برگزاری دادگاه - هرچند «غیرعلنی» - رسیده بود

پیش از آن، خانواده های بازداشت شدگان ملی - مذهبی نیز در تظلم خود به رئیس مجلس گفته بودند: «اکثر بازداشت شدگان با کاهش وزن قابل توجه و بیماری های سخت جسمی (قلب، کلیه، تنفس، سردرد و...) مواجهند. همچنین آنها در سلول های انفرادی طویل المدت و طاقت فرسا و متأسفانه محروم از نور و هوای آزاد - که حتی برای تنفس در هوای گرم تابستان به شکاف های دربسته سلول پناه می بردند - به سر می برند... بازجویان با برخوردهای مکرر در شرایط خاص روحی و جسمی و در مدت زمانی طولانی در سلول های انفرادی با فرد بازداشت شده و قطع تماس ذهنی و حسی او و عدم بهره گیری از اخبار و اطلاعات و تحلیل های صحیح، قدرت دفاع ذهنی را از فرد بازداشت شده می گیرند و برنامه اصلی خود را پیاده می کنند. (همبستگی ۸۰/۴/۱۴)... هرچند باز مدتی قبل از آن، اظهارات فاطمه حقیقت جو، نماینده تهران، مبنی بر انجام بدرفتاری با متهمان براندازی، به احضار قضائی خود وی در نخستین روزهای سال ۸۰ انجامیده بود (جراید، ۸۰/۱/۶)...

احتمالاً به واسطه همین نوع شواهد بود که از نخستین ماه ها زمزمه های تردید حتی در روزنامه هایی چون رسالت مشهود شده بود که می پرسیدند چرا قوه قضائیه بدون در اختیار داشتن مدارک کافی «وارد فاز عملیاتی شده و سعی نموده تا از طریق اقرار و شهود و جمع آوری مدارک در این مرحله پرونده را پیش برد» (سرمقاله مورخ ۸۰/۲/۵). همان طور که مهمترین روزنامه انگلیسی زبان جناح منتقد اصلاحات هم، با اشاره به اتهام «براندازی» وارد شده به بازداشت شدگان ملی - مذهبی، پذیرش «عاقلانه» یا به «مصلحت» بـــودن این اقـــدام قوه قضائیه را «مشکل» توصیف می کرد (تهران تایمز، ۸۰/۱/۲۱)؛ یا مدیر مسؤول همین روزنامه - که البته اکنون جای خود را به شخصی دیگر سپرده - در واکنشی جداگانه از اینکه «وقتی فردی را دستگیر می کنیم حتی نوع برخوردهای انجام گرفته با وی نیز با شأنیت اسلامی ما چندان سازگاری ندارد» انتقاد می کرد (آفتاب یزد، ۸۰/۱/۳۰)...

***

در نهـــایت، شاید آموزنده ترین قسمت جنجالی ترین «پرونده امنیتی» متهمان «پرونده مخوف براندازی» در سال ۸۰، مربوط به زمانی مشخص بود که این پرونده، پس از ماه ها «اقرار و شهود» و برخوردهای ناسازگار با «شأنیت اسلامی»، به مقطع برگزاری دادگاه - هرچند «غیرعلنی» - رسیده بود (دلیل «غیرعلنی» برگزار شدن دادگاه برخلاف اصرارهای مکرر متهمان، بنا به گفته رئیس دادگستری تهران در همبستگی مورخ ۸۰/۱/۸، تنها «نرفتن آبروی خیلی ها در کشور» بود؛ گفته ای که به لحاظ زمانی، تنها اندکی با برگزاری نخستین جلسه دادگاه شهرام جزایری که در آن به افراد بسیاری «اتهام علنی» وارد شده بود فاصله داشت). به هرترتیب، درست در آستانه برگزاری دادگاه «غیرعلنی» ملی - مذهبی ها بود که معلوم نیست به چه علت، «طرز صحبت کردن» روزنامه های جناح منتقد دولت، که به اظهارنظر کارشناسی وزارت اطلاعات درمورد فقدان مستندات «براندازی» ملی - مذهبی ها گوش نداده بودند و نتایج «بازجویی»های مورد علاقه آنها نیز جز دو مصاحبه «بعداً تکذیب شده» نبود - به وضوح تغییر کرد. در آن هنگام بود که به ناگهان، رسالت خطاب به «طیف های مختلف» نوشت: «مـــوافقان و مخـــالفان این محاکمه [ملی - مذهبی ها] در طیف های مختلف باید به این موضوع توجه کنند که به دستگیرشدگان... تنها با دید متهم بنگرند، نه مجرم چرا که اثبات جرم تنها در صورتی است که قاضی پس از انجام محاکمه قانونی به حکم رسیده و حکم وی نیز مراحل قانونی و قضائی پیش بینی شده را طی نماید» (۸۰/۸/۲۱). اندکی بعد، «تئوریسین» نویسنده یادداشت های ثابت روزنامه در رسالت نیز، با فراموش کردن تمام توهین هایی که روزنامه اش به خاطر یک «اظهار تأسف» ساده رئیس جمهور از باب «نحوه برخورد با پرونده ملی - مذهبی ها» خطاب به وی انجام داده بود، به خاطر آورد: «تا زمانی که افراد در عمل به اقدامی در این زمینه [براندازی] دست نیازیده اند، نمی توان آنها را برانداز نامید» و افزود: «آنچه ما می طلبیم این نیست که کسانی به جرم براندازی محکوم شوند [!] بلکه آرمان ما آن است که هیچ جرمی اتفاق نیفتد و اگر هم جرمی وقوع یافت مجرم در دادگاه به گونه ای عادلانه و آنچنان که شایسته یک نظام دینی است محاکمه گردد» (۸۰/۸/۳۰).

نویسنده جملات فوق، چند روز بعد (۸۰/۹/۱۲) لازم دید باز از جانب جناح متبوع خود مواضع «لیبرال» بگیرد که «با پذیرش اصل نظام و قواعد بنیادین آن، می توان صحنه بحران زده سیاسی را آرام ساخت و طبعاً در آن حالت حتی جریاناتی نظیر ملی - مذهبی ها و حتی سکولارها [!] هم خواهند توانست «چون گذشته» از مزایای شهروندی نظام اسلامی بهره کاملی را ببرند» (ظاهراً به اصطلاح «آش آنقدر شور بود» که در همین ارتباط، به نوشته مورخ ۸۰/۸/۷ روزنامه ملت، معاون مدیر مسؤول کـیهان هم متوجه شده بود: «نیروهای اپوزیسیون شهروندان ایرانی هستند و به عنوان ایرانی باید حقی برای آنها قائل بود و براساس حق و عدالت باید با اپوزیسیون تعامل [!] داشته باشیم»).

این درحالی بود که در هفته های آغازین برخوردهای قهرآمیز سال ۸۰ با دستگیرشدگان پرونده ملی - مذهبی ها، «همین» تئوریسین «لیبرال» روزنامه رسالت برای توجیه رفتارهای انجام شده با زندانیانی چون عزت الله سحابی، بر لزوم حذف «آلترناتیو»های «نظام» تأکید کرده و با دسته بندی نیروهای اپوزیسیون برانداز به «اپوزیسیون برانداز رادیکال» (مانند گروه رجوی) و «اپوزیسیون برانداز منعطف» (مانند ملی - مذهبی ها) آورده بود: «نگارنده، خطر اپوزیسیون منعطف را بسیار جدی تر از اپوزیسیون رادیکال می داند و بر آن است که پروژه «عقب نشاندن جریان سوم تا نقطه صفر» به هر اندازه که پیش رود، فضا برای فعالیت و خودنمایی اپوزیسیون برانداز رادیکال باز خواهد شد... و در نتیجه نظام برای حذف این آلترناتیو دشواری جدی نخواهد داشت» (رسالت، ۸۰/۱/۱۹). این تحلیل عجیب و غریب، بیان رنگ و لعاب زده «پروژه»ای بود که به زبانی صریح تر، در شماره مورخ (۸۰/۲/۲) روزنامه جوان مورد تبیین قرار می گرفت: «یکی از راه هایی که چهره جریان نفاق را بیشتر روشن می کند این است که فضای تنفسی آن از بین برود... [که] جریان نفاق را وادار می کند حرف آخر خود را بزند. حرف آخر این جریان خشونت و درگیری است. اندیشمندان، نخبگان، آگاهان سیاسی و جناح ها و احزاب معتقد به انقلاب باید کمک کنند تا جریان نفاق حرف آخر خود را بزند»...

***

در نهایت، اکنون صورت قضیه به این قرار است که پس از یک سال و اندی تحمیل هزینه های سنگین بر نظام جمهوری اسلامی و بازجویی مستمر از چهره های «جریان نفاق» یا همان «ملی - مذهبی ها» (که قرار بوده همه «خودی»ها کمک کنند تا به وادی «حرف آخر» کشیده شوند!) هیچ مستندی دال بر «برانداز» بودن آنها به دست نیامده و درگذشت پیشکسوت ترین رهبر این جریان نیز با تسلیت و تجلیل رسمی سران دو قوه و شخص اول نظام مواجه شده است... به راستی، آیا بهتر نبود که عده ای پیش از ایجاد این همه «هزینه قابل اجتناب» برای حکومت، از همان ابتدا به اطلاعات ارائه شده از سوی «سربازان گمنام امام زمان» اعتماد می کردند؟